

### متن پرسش

با عرض سلام: بنده اندک آشنایی با عرفان دارد و استعداد ناچیزی در شعر موهبت شده است آثار خود را که در سایتی در زمینه نقد شعر عرضه کردم عموماً مطلوب واقع نمی‌شود. احساس می‌کنم فضای شعر معاصر از عرفان فاصله گرفته و با قرابت‌هایی که با ادبیات غرب پیدا کرده اشعار سطحی و حسی بیشتر مورد اقبال قرار می‌گیرد. حال اگر همان سبک خود را ادامه دهم مخاطب چندانی ندارم و اگر به شعر معاصر نزدیک شوم از عرفان شاید دور شوم چه باید کرد؟ دو نمونه شعر تقدیم استاد: رباعی در تنهایی می‌دید خود را مدید آراست و در آینه رویش را دید از آهش صحنه‌ها همه مبهم شد در ظلمت آینه دگر هیچ ندید درین رباعی سعی شد به فیض اقدس مقدس نفس رحمانی کون جامع و فنا اشاره کنم ولی منتقد چیزی از این رباعی دستگیرش نشد که بخواهد نقد کند شعر بعد را سردبیر محترم اجازه نقد نداد قسمت آخرش اشاره به یکی از سخنان حضرتعالیست آنجا که عاشق و معشوق از میان برمیخیزد میخواست همه چیزش/م را در چیزی ادراک کند میخواستم همه چیزش/م را در چیزی احساس کنم اشکی از چشمان جیوه‌ای اش بر سنگ دل کشید اما حاصل فقط مبادله گر نور بود تمثالی مثالین آوردیم افاقه نکرد عقل را به کار انداختیم مینایی مینویی در جام مرآت ریختیم مدهوش نشدیم صنوبری آوردیم سویدا صمغ صقع در آن ساقه‌های بلورین عشقه‌ی/پیچک احساس و ادراک در هم تنیده شد دریغ دیگر هیچکدام نبودیم

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان‌طور که هایدگر می‌گوید: شاعران، روح زمانه خود را با زبانی آسمانی به بشر دوران متذکر می‌شوند. روحی که پنهان وجود انسان‌ها را گرفته است و شاخک‌های شاعران نسبت به آن حساس‌ترند و به همین جهت شاعری که عمق روح و فرهنگ زمانه خود را بشناسد، گفتِ آسمانی زمانه را در قالب شعر می‌سراید. لذا جناب حافظ فرمودند: «در پس آینه طوطی صفت‌م داشته‌اند / آنچه سلطان ازل گفت بگو، می‌گوییم». موفق باشید